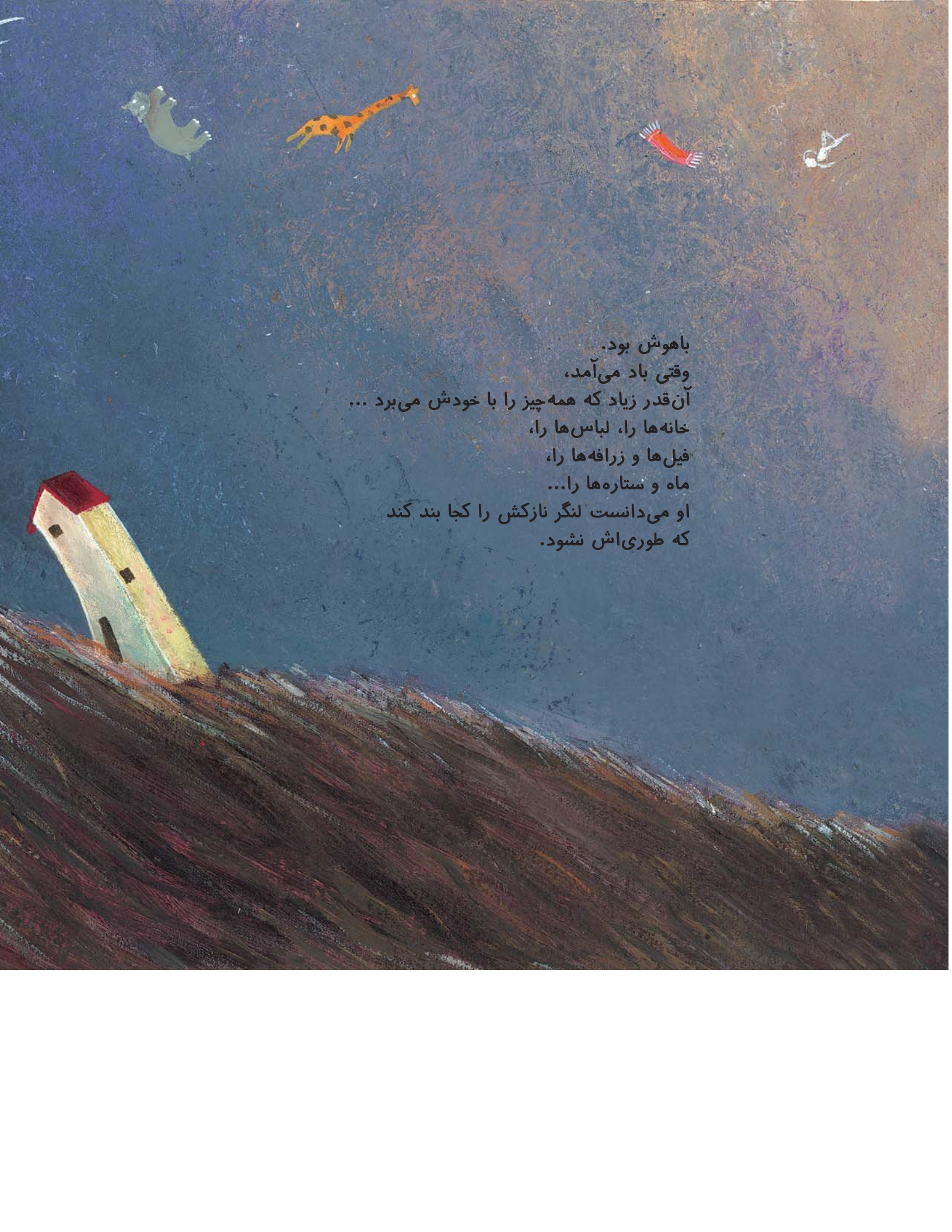




آن قدر به او اعتماد داشتم که هر شب در خیالم  
با تایتانیک مسابقه می دادم  
و البته ...  
برنده می شد.  
معلوم است دیگر ...  
چه کسی است که نمی داند تایتانیک سالهاست غرق شده.



A painting of a dark, stormy sky with a tilted house on a hill and flying animals. The sky is a mix of dark blue and brown, with a white bird, a green bear, an orange giraffe, and a red fish flying through it. In the bottom left, a yellow house with a red roof is tilted on a dark brown hill.

باهوش بود.  
وقتی باد می‌آمد،  
آن قدر زیاد که همه چیز را با خودش می‌برد ...  
خانه‌ها را، لباس‌ها را،  
فیل‌ها و زرافه‌ها را،  
ماه و ستاره‌ها را...  
او می‌دانست لنگر نازکش را کجا بند کند  
که طوری‌اش نشود.

عاشق بیشه بود؛ مثل خودم.  
چشمش به تاب موهای دخترهای سر چشمه که می افتاد  
دلش هوایی می شد ...  
بارش را می بست و دل به دریا می زد.  
اصلاً هم برایش مهم نبود که قرار است از کجا سر در بیاورد.

